

دکتر بروس والتکه، مزامیر، سخنرانی ۲۰

بروس والتکه و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر بروس والتکه و آموزه‌هایش در مورد کتاب مزامیر هشتم. این جلسه شماره ۲۰، مکان‌های مقدس، فصول، اشیاء و اشخاص است.

در یادداشت‌های شما، متوجه سه پله‌ای شدم که مزمورنویس از نردبان ایمان پایین می‌آید. و سپس هفت پله‌ای که او برای رسیدن به بالاترین سطوح ایمان از آنها بالا می‌رود. و نقطه عطف زمانی فرا می‌رسد که او وارد معبد می‌شود. و من حدس می‌زنم که او نمادهای خدا را می‌بیند که ایمانش را بازیابی می‌کنند.

از نظر منطقی، اولین قدم او در آیه سوم است، جایی که می‌گوید، وقتی رفاه شریران را دیدم. به عبارت دیگر او دیدگاه خود را نسبت به زندگی با چیزی آغاز کرد که می‌توان آن را الهیات سوراخ کلید نامید. او واقعیت را با آنچه می‌توانست در افق محدود تجربه خودش ببیند، که شاید ۷۰ یا ۸۰ سال باشد، تعیین می‌کرد.

مثل اسبی است که چشم‌بند زده و از آنچه می‌بیند، به واقعیت نگاه می‌کند. و آنچه در آیات چهار و پنج می‌بیند، رفاه شریران است. در آیات شش تا هشت، می‌بیند که آنها خدانا باور هستند و در کارهایی که انجام می‌دهند، تمسخر می‌کنند و با کینه سخن می‌گویند، شریرند.

و آنها نه تنها بی‌خدا هستند، بلکه عملاً بدون خدا نیز بی‌خدا هستند. دهانشان ادعای بهشت دارد. زبان‌شان زمین را تسخیر کرده است.

آنها می‌گویند، خدا از کجا می‌داند؟ من چیزی نمی‌دانم. بنابراین، آنها بدون خدا زندگی می‌کنند. سپس او مشکل خود را در آیه ۱۲ خلاصه می‌کند.

این همان چیزی است که شریران دارند، همیشه بی‌خیال. آنها به جمع‌آوری ثروت ادامه می‌دهند. و سپس تضاد خودش این است که، در حالی که به عهد خود پایبند است، گرفتار مصیبت می‌شود.

اشتباه اساسی او، همانطور که اسقف راس می‌گوید، این است که به جای اینکه اجازه دهد خدا مشککش را تعریف کند، خدا را با مشکل خودش تعریف می‌کرد. او با مشکل خودش شروع کرد و سپس خدا را تعریف کرد. اگر با مشکل خودتان شروع کنید، ممکن است نتیجه بگیرید که خدا وجود ندارد.

یا اگر او وجود داشته باشد، لزوماً خوب یا فقط والای دیگر او نیست. بنابراین، شما با مشکل شروع می‌کنید. این اولین قدم او به پایین و دور شدن از خداست، زمانی که او خدا را با مشکل خود تعریف می‌کند.

دومین قدم او به پایین و دور شدن از خدا این است که وقتی به آنها حسادت می‌کرد، به عبارت دیگر، رفاه، آنها را خدای خود قرار می‌داد، در واقع به آنها حسادت می‌کرد. گیج شدن اشتباه نیست. در تجربه مسیحی، گیج شدن طبیعی است.

پولس این نکته را در دوم قرن‌تایان فصل چهارم، با اشاره به تجربه جامعه رسولان، مطرح می‌کند. او در فصل چهارم، آیات ششم می‌گوید، ببینیم، آیات چهارم، ششم تا هشتم. خب، من با ششم شروع می‌کنم.

زیرا خدایی که گفت: «نور از تاریکی بتابد»، نور خود را در دل‌های ما تاباند تا نور شناخت جلال خدا را که در چهره مسیح نمایان است، به ما عطا کند. اما ما این گنج را در کوزه‌های سفالی داریم تا نشان دهیم که

این قدرت برتر از جانب خداست و نه از جانب ما. حال به آیه هشتم توجه کنید: «ما از هر سو تحت فشاریم، اما نه در هم شکسته، متحیر هستیم، اما نه ناامید، آزار دیده‌ایم، اما نه رها شده، زمین خورده‌ایم، اما نه نابود شده‌ایم.»

بنابراین، اشتباه نیست که از رنج‌هایمان گیج شویم. این یک تجربه عادی مسیحی است، اما حسادت کردن و تبدیل رفاه به چیزی که انتظار داریم و اینکه خدای ما را گناه بدانیم، اشتباه است، زیرا دیگر به خدا راضی نیستیم و به او اعتماد نداریم. سومین قدم رو به پایین این است که او تقریباً جایگاه خود را از دست داد.

یعنی، او تقریباً از قلمرو ایمان اعتماد به خدایی که به عهدهایش وفا می‌کند، خارج شد. به هفت قدم عقب‌نشینی او به سوی خدا توجه کنید. در آیه ۱۵، او نمی‌توانست با فلسفه زندگی خود که می‌گوید خدا بدی را پاداش می‌دهد و خوبی را مجازات می‌کند، کنار بیاید.

اگر اینطور حرف می‌زد، به فرزندان خیانت کرده بودم. او نمی‌توانست آن را آموزش دهد. تمام وجدانش نمی‌توانست به آنجا برود، اما یکی از این دو بود.

یا خدا خوب است و اجازه می‌دهد رنج وجود داشته باشد، یا رنج وجود دارد و خدا خوب نیست. او نمی‌توانست آموزش دهد. خدا خوب نیست.

دلش اجازه نمی‌داد. می‌گوید که از همه این‌ها رنج می‌برد. وقتی سعی کردم همه اینها را بفهمم، عمیقاً مرا آزار می‌داد.

اما به نکته دوم او توجه کنید. او وارد محراب خدا شد. به عبارت دیگر، او به جایی رفت که می‌توانست در بحران خود با خدا ملاقات کند.

مشکل بعضی از مردم این است که وقتی در بحران هستند، از خدا فاصله می‌گیرند و هرگز به خودشان فرصتی نمی‌دهند که خدا با آنها ملاقات کند و در بحران به آنها کمک کند. اما مشکل اساسی این است که او وارد پناهگاه شد. او در پناهگاه است.

آنگاه سرنوشت نهایی آنها را فهمیدم. در آنجا او نمادهای قدوسیت خدا، رحمت او، حیات جاودان او، و پیروزی نهایی او را دید. وقتی همه اینها را دید، دانست که این حقیقت است.

آن نمادهای خدا عمیقاً با او سخن می‌گفتند. به همین دلیل است که آنها در کتاب مقدس هستند که می‌توانیم در تخیل خود زندگی کنیم. وقتی حقایق خدا را در تخیل خود می‌بینیم، و در معبد زندگی می‌کنیم و همه آنها در عیسی مسیح تجلی می‌یابند، و مرگ و رستاخیز او را می‌بینیم، آن نمادها ما را قادر می‌سازند تا در برابر پایان شیران، سرنوشت نهایی شیران، مقاومت کنیم و آنها را درک کنیم.

او متوجه می‌شود که وقتی فقط به مادیات نگاه می‌کند، چیزی بیش از یک حیوان نیست. او فقط یک حیوان وحشی در مزرعه بود. او می‌گوید من بی‌عقل و نادان بودم.

من در برابر تو حیوانی وحشی بودم. سپس در آیات ۲۳ و ۲۴، او تشخیص می‌دهد که خداوند او را با دست راست خود گرفته و به سوی جلال هدایت می‌کند. با این حال، من همیشه با تو هستم.

تو دست راست مرا می‌گیری. تو مرا با نصیحت خود هدایت می‌کنی و پس از آن، مرا به جلال خواهی رساند. بنابراین، او قادر است از الهیات سوراخ کلید فراتر رود.

او متوجه می‌شود که در تمام رنج‌هایش، خدا دست او را گرفته و در واقع او را تقویت کرده و به سوی نقطه جلال هدایت کرده است. همانطور که دست مسیح را گرفت و او را از بیابان عبور داد و از تمام وسوسه‌ها عبور داد و فولاد را آزمایش کرد و او را برای پیروزی‌های نهایی‌اش آماده ساخت، او اسرائیل را نیز از بیابان عبور داد.

او داوود را در بیابان تجربه طرد شدن توسط شائول همراهی کرد و آموخت که با ایمان زندگی کند. خدا ما را با دست راست خود می‌گیرد و ما را در بحران‌هایمان هدایت می‌کند تا ما را تقویت کند و به جلال نهایی در حضور خود برساند. سرانجام، در آیه ۲۵، او درمی‌یابد که چه کسی در آسمان من را دارد، اما تو را، و زمین چیزی جز تو را نمی‌خواهد.

به عبارت دیگر، من خدا را دارم. از خودم می‌پرسم، چرا می‌خواهم به بهشت بروم؟ خب، مشتاقانه منتظر دیدار دوباره پدر و مادرم و برخی از اقوامم هستم و این خوب است. اما اگر عیسی آنجا نباشد، واقعاً علاقه‌ای ندارم.

این عیسی است که بهشت را، بهشت را می‌سازد. این زیبایی بهشت است. این خود مسیح است و تمام این زیبایی.

و در نهایت، او اکنون خدا را دارد. خب، حالا که مانده‌ایم بین انبوه ثروت‌ها و داشتن خدا، کدام را ترجیح می‌دهید؟ من خدای متعال و ابدی را به ثروت‌های زودگذری که زنگ می‌زنند و محو می‌شوند و می‌توانند ما را به رفتارهای شیطانی سوق دهند، ترجیح می‌دهم. اما من به این دلیل به مزبور پرداختم که معبد نماد حقایق ابدی بود.

نکته بعدی که می‌خواهم در مورد عملکرد مزامیر بگویم این است که آنها نمونه‌ای از یک آیین هستند، منظوم نه مزامیر، بلکه یک آیین خاص است. این یک نمونه است. این یک شکل مرئی است که از جانب خدا برای به تصویر کشیدن واقعیت ابدی و آنچه در آینده واقعی یا بالفعل خواهد شد، در نظر گرفته شده است.

به عبارت دیگر، اینجا در بهشت، ما واقعیت ابدی را داریم. این روحانی است. فکر نمی‌کنم بتوانیم، این یک راز است.

ما هرگز نمی‌توانیم آن را به طور کامل درک کنیم، اما این یک واقعیت در ابدیت است. چیزی هست و آنچه هست، خدای پدر، خدای پسر، خدای روح القدس است که بوده و هست و تا ابد خواهد بود. این همان چیزی است که هست.

و معبد آن واقعیت را به تصویر می‌کشد. کپی‌ای از امور آسمانی بود. و کپی‌ای از آن چیزی بود که در قلب آن، اراده اخلاقی متعالی خداوند قرار دارد، همانطور که ما معبد را توصیف می‌کردیم.

بنابراین، در سطح همزمانی، این یک نمونه به آن معنا از بهشت است که می‌توانیم بهشت را به وسیله آن تصور و درک کنیم. اما در سطح در زمانی، این نه تنها یک مثال، یک تصویر، یک کپی از بهشت است، بلکه نمونه‌ای از آینده‌ای بزرگتر است. به طوری که معبد حضور خداست و غیره، نمونه‌ای از مسیح است که خدا در تمام کمال خود در او ساکن است.

این نمادی از کلیسا است که معبد خدا، قداست او، حیات جاودان او، حضور او، و آیین‌های مقدس اوست و بنابراین، این نمادی است که در مسیح و کلیسا تحقق می‌یابد، اما چیزهای بیشتری هم وجود دارد. هنوز هم وقتی به خود واقعیت آسمانی می‌رسیم، وقتی به مسیح قیام کرده با بدن روحانی او می‌رسیم، به کمال می‌رسیم و بدن‌های جدیدی خواهیم داشت، بدن‌های روحانی رستخیز یافته.

ما در واقع در واقعیتی خواهیم بود که فراتر از کلمات برای بیان ماست. بنابراین، این عملکرد فرقه است. این نوعی بهشت است.

این یک کپی از بهشت است و نمادی از آنچه قرار است بیاید. و این چیزی است که من به عنوان دومین کارکرد این فرقه پیشنهاد می‌کنم. کارکرد سوم، جنبه‌ی مقدس دارد که در واقع از طریق این واقعیت‌های فیزیکی با کلمات معنوی، شما واقعاً با خدا وارد ارتباط می‌شوید، همانطور که کاهن نان را می‌خورد، همانطور که قربانی را تقدیم می‌کند، همانطور که آنها بخشش را می‌یابند.

آنها در واقع در زندگی و بخشش خداوند سهیم بودند. و در نهایت، علاوه بر نمادین بودن و نمونه بودن و مقدس بودن، چهارم اینکه، به نظر من هنری است، تبلیغاتی است. به بهترین معنای کلمه، ترویج یک ایده یا یک ایدئولوژی است، و معماری می‌تواند این کار را انجام دهد.

یادم می‌آید وقتی تقریباً چهار ساله بودم، شاید هم پنج ساله، پدر و مادرم مرا به ملاقات عموی بردند که در واشنگتن دی سی کار می‌کرد. آنقدر روی من تأثیر گذاشت که آن ساختمان‌های مرمرین، آن معماری کلاسیک یونانی، نشان از قدرت داشت. نشان از اقتدار داشت.

این از استقامت حکایت می‌کرد. وقتی برگشتم، شاید ۵۰، ۶۰ سال بعد، واقعاً عمیقاً در وجودم نفوذ کرد، با اینکه می‌توانستم جای همه چیز را به خاطر بیاورم، اما تأثیر زیادی روی من گذاشت. به همین دلیل است که کلیساهای جامع ساخته شده‌اند.

از خدا، از پایداری کلیسا، از اقتدار آن صحبت می‌کرد. به همین دلیل است که دانشگاه‌ها در عصر روشنگری، با معماری باشکوه خود سعی کردند کلیسا را با دولت سکولار جایگزین کنند. برای مثال، اگر به اینجا، دانشگاه واشنگتن بروید و به کتابخانه آنها بروید، دقیقاً شبیه یک کلیسای جامع است.

وقتی وارد می‌شوید، درگاه‌های توکار سه‌طاقه‌ای دارد. پنجره‌های شیشه‌ای رنگی دارد. طاقچه‌هایی با مجسمه‌هایی روی آنها وجود دارد.

اما به جای مجسمه‌های پولس یا یوحنا یا حواریون یا غیره، مجسمه‌های روسو، ولتر و خردگرایان را دارند. این یک شکل جدید از پرستش است. و وقتی در آن محوطه دانشگاه هستید، این موضوع بر دانشجو تأثیر می‌گذارد که این واقعیت است.

این ارزش معماری است. معماری از واقعیت سخن می‌گوید. من معتقدم به همین دلیل است که ما سرودهای صهیون را داریم، زیرا آنها به شما می‌گویند که به صهیون بیایید و نگاهی به آنچه خدا انجام می‌دهد. ببیندازید، زیرا این راهی برای برقراری ارتباط در سطحی دیگر، فراتر از کلمات است.

این مزمور زیبا، به گمانم، سرودی است، مزمور پسران قورح. خداوند بزرگ است و شایسته‌ی ستایش بسیار. در شهر خدای ما، کوه مقدس او. زیبا در بلندی، شادی تمام زمین.

مانند ارتفاعات زافون است. ضمناً، این نیز اشاره‌ای به اسطوره‌های اوگاریتی است زیرا کوه بعل، زافون بوده و زافون نیز به معنای شمال است. بنابراین درست همانطور که دریا در اسرائیل به معنای غرب است و نقب می‌تواند به معنای جنوب باشد، این کوه نیز می‌تواند به معنای شمال باشد.

بنابراین، این کوهی در شمال است که بعل در آن پرستش می‌شد. تصور می‌شد که این کوه همان چیزی است که صهیون برای اسرائیل و زافون برای کنعانی‌هایی که بعل را می‌پرستیدند، بود. بنابراین او می‌گوید، گویی ارتفاعات زافون کوه صهیون است.

زافون در ادبیات اوگاریتی به عنوان شهر پادشاه بزرگ نیز شناخته می‌شد. خدا در دژهای آن است. او خود را به عنوان دژ او نشان داده است.

وقتی پادشاهان به هم پیوستند، وقتی با هم پیشروی کردند، او را دیدند و متحیر شدند. از ترس به صهیون گریختند. دریاها متلاطم و دردشان مانند درد زنی در حال زایمان بود.

، تو آنها را مانند کشتی‌های ترشیش که از باد شرقی خرد می‌شوند، نابود کردی. همانطور که شنیده‌ایم همانطور که دیده‌ایم، در شهر خداوند متعال، در شهر خدا، خدا آن را برای همیشه امن نگه می‌دارد. در معبد تو، ای خدا، ما در مورد عشق بی‌پایان تو تأمل می‌کنیم.

ای خدا، ستایش تو همچون نامت تا کرانه‌های زمین می‌رسد. دست راست تو سرشار از عدالت است. کوه صهیون شادمان است.

، روستاهای یهودا به خاطر داوری‌های تو شادمان هستند. او به جماعت می‌گوید: در صهیون گردش کنید دور آن بگردید، برج‌هایش را بشمارید، دیوارهایش را خوب بررسی کنید، دژهایش را ببینید تا آنها را برای نسل آینده بازگو کنید. زیرا این خدا، خدای ماست تا ابدالابد.

او تا به ابد خدای ما خواهد بود. و بنابراین شما این سرودهای صهیون را دارید که عظمت صهیون را ستایش می‌کنند. آنها شما را دعوت می‌کنند تا بیایید و به این ساختمان‌هایی نگاه کنید که در آن زمان از پایداری، استقامت، اقتدار و قدرت خدا سخن می‌گفتند.

خب، این نگاهی کلی به این فرقه است. ما آن را تعریف کرده‌ایم. ما مکان مقدس را به عنوان معبد، به عنوان حکاکي آن دیده‌ایم.

ما برخی از کارکردهای آن را بررسی کرده‌ایم. اکنون به جنبه‌های این آیین می‌پردازیم. در اینجا باید جنبه‌هایی را که توسط موسی آغاز شد و جنبه‌هایی را که با معبد معرفی شدند، از هم جدا کنیم.

بنابراین جنبه‌های این آیین با چادر موزاییکی آغاز شد و با معبد سلطنتی جایگزین شد. در دوره موسی، آنچه آنها داشتند یک مکان مقدس بود. یعنی هر جایی که چادر یا خیمه برپا می‌شد.

آنجا مکانی بود که خدا در آن قرار داشت، اما هرگز تصریح نشده بود که در یک مکان خاص باشد. اشیاء مقدسی آنجا بودند. صندوق عهد آنجا بود.

. چادر آنجا بود. ظروف آنجا بودند. جامه کاهن بر تن او بود.

اوریم و تمیم در سینه‌بند او بودند. ایام مقدس عید فصیح که در ارتباط با برداشت جو بود، وجود داشت. پنطیکاست که در ارتباط با برداشت گندم بود.

در سال نو، سوکوت وجود داشت که با فشردن انگور و فشردن زیتون مرتبط بود. افراد مقدسی وجود داشتند. موسی همه اینها را اهدا کرد.

او همچنین قربانی‌های مقدس و پیشکش‌های مقدس فراهم می‌کرد، اما تقریباً هیچ کلامی وجود ندارد. هیچ موسیقی‌ای وجود ندارد. تنها کلامی که داریم این است که وقتی اولین میوه‌ات را آوردی، گفتی، یک آرامی سرگردان پدر من بود.

و شما این را در تثنیه فصل ۲۶ خواهید یافت. حالا داوود این فرهنگ را به شدت گسترش می‌دهد. او بر اساس آن بنا می‌کند، اما داوود آن را دگرگون می‌کند.

او آن را به اپرا تبدیل می‌کند. صحنه‌آرایی معبد را بر عهده می‌گیرد. او لیبرتو و موسیقی مزامیر را تهیه می‌کند.

و حالا که مراسم موسی را همراهی می‌کنیم، تقریباً آن را داریم، داوود برای من مثل یک موتسارت است. و فراتر از آن، او یک مرد رنسانس است. اما او فرهنگ موسی را گرفت و به آن صحنه‌پردازی معبد را داد و موسیقی و لیبرتوی مزامیر را که همراه مراسم بود، به آن داد.

علاوه بر این، مکان مقدس اکنون در اورشلیم قرار داشت و افراد مقدس اکنون فراتر از خانه هارون و لاویان گسترش یافته بودند. افراد مقدس اکنون شامل پادشاه به همراه پیامبران نیز می‌شوند. با پادشاه، نبوت نیز می‌آید زیرا پیامبر نماینده خدا برای پادشاه است.

بنابراین اکنون علاوه بر کاهنان، یک پادشاه مقدس و پیامبری داریم که با پادشاه صحبت می‌کند. قرار است سخنان پیامبر را در مزامیر، به ویژه مزمور ۵۰، بشنویم. به طور کلی، پس از آن مکان مقدس را داریم که چادر موزاییکی بود که با معبد سلطنتی جایگزین شد و به اپرا تبدیل شد.

تقویم مقدس وجود داشت. یعنی اعمال عبادی سالانه و مداوم سالانه. سبت‌های هفتگی وجود داشت.

سال سبت وجود داشت. اعیاد و فصول مقدس و غیره وجود داشت. سپس علاوه بر آیین‌های سالانه‌ی مزمّن، لحظه‌ی بحرانی وجود داشت که جنگ، خشکسالی یا طاعون رخ می‌داد.

بدون توضیح بیشتر، همه اینها در اول پادشاهان، فصل ۸، آیات ۳۱ تا ۵۱ آمده است. و در یادداشت‌های شما، هفت نوع مختلف بلا و غیره را به شما ارائه می‌دهم. ما در مورد فصول مقدس و چرخه عادی صحبت کردیم.

این می‌تواند چرخه عادی سبت، سبت هفتگی باشد. یک چرخه عادی از روزهای جشنواره، سه روز جشنواره، سه فصل جشنواره عید فصیح، پنطیکاست و پاییز با این مجموعه یوم کیپور، روز کفاره، سال نو جشنواره پاییزی، غرفه‌های صابون، غرفه‌های جشن و غیره وجود داشت. همچنین سال یوبیل نیز وجود داشت.

همه اینها مزمّن و منظم بود، اما ممکن است لحظات بحرانی قحطی، خشکسالی، زلزله و همه این چیزها وجود داشته باشد. سلیمان پیش‌بینی می‌کند که مردم در مواقع بحرانی خود نیز به معبد بروند. در مورد اینکه دقیقاً چگونه این حکیم در عبادت معبد جای می‌گرفت، عدم قطعیت وجود دارد.

حکیم بیشتر در دروازه شهر بود. بنابراین بیشتر یک سوال است، معلم حکمت چگونه در عبادت معبد جای می‌گیرد؟ همانطور که دیدیم، مطالب حکمت‌آمیزی مانند مزمور ۷۳ وجود دارد. واقعاً آن چگونه در معبد اجرا می‌شد؟ من فکر می‌کنم کاهن این نوع آموزش را ارائه می‌داد.

او معلم اسرائیل بود. بنابراین، من هیچ مشکل خاصی با تصور اینکه کاهن در معبد به مردم آموزش می‌دهد ندارم. به نظر من این می‌تواند بخشی از عبادت معبد باشد.

اکنون به جنبه‌های آیین در مزامیر می‌پردازیم. من با مقایسه درون معبد و بیرون معبد شروع می‌کنم. اینکه در درون معبد، خیرخواهی‌های مبتنی بر عهد و پیمان به عبادت، از جمله بخشش از طریق قربانی، منتهی می‌شوند.

من می‌گویم که در درون، همه چیز مقدس است. مقدس است. مجزا شده است.

بی‌حرمتی (یا کفرآمیز (به معنای «بیرون» است. در واقع، کلمه کفرآمیز از نظر ریشه‌شناسی به معنای «پیش قبل، فنوم» یا معبد است. یعنی پیش از معبد، بیرون از معبد، این کفرآمیز است.

بنابراین درون معبد، امر مقدس را دارید، بیرون از معبد، امر دنیوی را. بنابراین وقتی وارد مجموعه معبد می‌شوید، وارد یک فضای مقدس می‌شوید، به فضای مقدس حضور خدا. درون، ابدی است.

جلال و شکوه بی‌نهایت از آن خداست، پدر، پسر و روح القدس، همانطور که در ابتدا بود، اکنون هست و تا ابد نیز خواهد بود. در معبد، شما وارد ابدیت می‌شوید. شما وارد واقعیت می‌شوید.

شما وارد حضور خدا می‌شوید. در غیر این صورت، محدود، موقتی، در حال گذر و محو شدن است. در درون معبد، کمال وجود دارد.

بیرون از معبد، نقص و گناه وجود دارد. با نگاهی دقیق‌تر به مزامیر، ما مکان مقدس را داریم و قبلاً یکی از آن مزامیر را خوانده‌ایم. بنابراین، مزامیر صهیون را داریم.

و همانطور که مزامیر را می‌خوانید، آنها به صهیون، خانه خداوند، تپه مقدس، پناهگاه خدا، محل سکونت در صهیون اشاره می‌کنند. و من فهرستی از منابعی را که به معبد به عنوان یک مکان مقدس اشاره می‌کنند، به شما ارائه می‌دهم. مزامیر مربوط به برخی از مزامیر، برگزیدگی کوه صهیون را جشن می‌گیرند.

همانطور که خدا خاندان داوود را برگزید، کوه صهیون را نیز برگزید. در ادیان بت‌پرستی، خدا ذاتاً به یک مکان مربوط می‌شود. او با آن کوه مرتبط است.

او نمی‌تواند حرکت کند. خدای اسرائیل متعالی است. او در کوه سینا با اسرائیل ملاقات کرد.

و سپس او کوه صهیون را برگزید. اینطور نیست که او ذاتاً و ذاتاً با کوه صهیون مرتبط باشد. او آن را انتخاب کرد.

بنابراین، ما سرودهای صهیون را داریم. این هم مزمور ۴۶، خدا پناهگاه و قوت ما و یاری همیشگی در سختی‌هاست. بنابراین، ما نخواهیم ترسید، اگرچه زمین سست شود و کوه‌ها به دل دریا فرو ریزند، اگرچه آب‌هایش کف کنند و کوه‌ها از خروش خود بلرزند.

رودخانه‌ای هست که جویبارهایش شهر خدا، مکان مقدسی که خدای متعال در آن ساکن است را شادمان می‌کند. خدا در درون اوست. او سقوط نخواهد کرد.

خداوند در سپیده دم به او کمک خواهد کرد. ملت‌ها در آشوب هستند و حکومت‌ها سقوط می‌کنند. او صدای خود را بلند می‌کند.

زمین ذوب می‌شود. قادر مطلق، خداوند متعال با ماست. خدای یعقوب دژ ماست.

بیاوید و ببینید خداوند چه کرده است، چه ویرانی‌هایی بر زمین پدید آورده است. او جنگ‌ها را تا کرانه‌های زمین فرو می‌نشاند. او کمان را می‌شکند و نیزه را خرد می‌کند.

او سپر را با آتش می‌سوزاند. او می‌گوید، آرام باشید و بدانید که من خدا هستم. من در میان ملت‌ها متعال خواهم بود.

من در زمین سریلند خواهم شد. خداوند متعال با ماست. خدای یعقوب دژ ماست.

بنابراین، شما این مزامیر مربوط به انتخاب صهیون را دارید. مزامیر دیگری هم دارید که درباره مشارکت در پرستش کسانی که واجد شرایط ورود به خانه خداوند هستند صحبت می‌کند. این مانند مزمور ۱۵ خواهد بود.

اگر می‌خواهید نگاهی بیندازید، این مزمور ۱۵ است، ده فرمان داوود. من فقط سریع می‌خوانم. همه اینها ممکن است نیاز به بسط داشته باشند، اما فکر می‌کنم نکته‌ای در خواندن وجود دارد، فقط اینکه این یک مزمور داوود است.

ای خداوند، چه کسی می‌تواند در خیمه مقدس تو ساکن شود؟ در روزگار داوود، او خیمه خود را برای صندوق عهد ساخته بود، پیش از آنکه سلیمان معبد را بسازد. یکی از شواهد نویسندگی داوود این است که مزامیر او از خیمه‌ای که اینجاست صحبت می‌کند. ای خداوند، چه کسی می‌تواند در خیمه مقدس تو ساکن شود، چه کسی می‌تواند در کوه مقدس تو زندگی کند.

سپس او سه حکم کلی و سه عبارت مثبت ارائه می‌دهد. کسی که رفتارش بی‌عیب و نقص است، یعنی با تعهد کامل به خدا و پرستش او، درستکاری دارد. این به معنای بی‌گناه نیست، بلکه به معنای تعهدی تمام‌عیار به خداست که کار درست را انجام می‌دهد، خدمت می‌کند، به خدا وابسته است، به جامعه خدمت می‌کند. حقیقت را از قلب خود می‌گوید.

به عبارت دیگر، هیچ ریاکاری وجود ندارد. پس به طور منفی، کسی که زیانش تهمت نمی‌زند، به همسایه بدی نمی‌کند و به دیگران تهمت نمی‌زند، غیبت نمی‌کند و به همسایه بدی نمی‌کند، آن را درک می‌کند.

بنابراین، شما سه نکته مثبت و سه نکته منفی دارید. نکته هفتم و مهم مربوط به رابطه ما با خداست. یعنی شما رابطه خود را با خدا با کسانی که به آنها احترام می‌گذارید و کسانی که آنها را طرد می‌کنید، نشان می‌دهید.

کسی که از شخص پست و فرومایه بیزار است، اما به کسانی که از خداوند می‌ترسند احترام می‌گذارد. بنابراین، او با یکی شدن با آنها نشان می‌دهد که از خداوند می‌ترسد. او به کسانی که از خداوند می‌ترسند احترام می‌گذارد، اما جمعیت زناکاران و جنایتکاران را رد می‌کند.

او به کسانی که عبادت می‌کنند و پرهیزگار هستند و به خدا توکل دارند، احترام می‌گذارد. هشتم، او حتی وقتی که سوگندش دردناک باشد، به آن پایبند می‌ماند و نظرش را تغییر نمی‌دهد. به عبارت دیگر، کسی که به عهد ازدواج خود وفا می‌کند، می‌تواند وارد جهنم خدا شود.

این کسانی هستند که نذرهای خود را می‌شکنند. البته، خدا را شکر که کفاره وجود دارد. بخشش خدا وجود دارد، اما ما باید به آن بخشش متوسل شویم و از زنا، از تمام اشکال گرفتن جان که ناقض ۱۰ فرمان است دست بکشیم.

مورد پنجم خیلی خیلی اشاره دارد، کسی که به فقرا بدون بهره پول قرض می‌دهد، کسی که رشوه علیه بی‌گناهان نمی‌پذیرد. هر کسی که این کارها را انجام دهد، متزلزل خواهد شد. بنابراین این مزمور نشان می‌دهد که چه کسی می‌تواند در عبادت در معبد شرکت کند.

این من را به جایی برمی‌گرداند که شروع کردم، یعنی ساختارهای عهد و پیمان. شما نمی‌توانید بی‌محبا وارد حضور خدا شوید یا فرض کنید که می‌توانید وارد واقعیت بی‌نهایت خود خدا شوید، زیرا خدا مقدس است. او این‌ها را مطالبه می‌کند، که همان عبارات، عبارات داوود، در نهایت ده فرمان هستند.

آیا فکر می‌کنید با انتخاب ۱۰ فرمان، داوود سعی دارد ما را به یاد آن ۱۰ فرمان بیندازد و به نوعی آنها را تغییر می‌دهد یا به اصل مطلب می‌پردازد؟ من فکر می‌کنم ۱۰ فرمان وجود دارد، چون ۱۰ فرمان وجود دارد. فکر نمی‌کنم او سعی داشته باشد همه این فرمان‌ها را یکی یکی تقلید کند. او به پایبندی به نذرهایتان با قلبتان اشاره می‌کند، اما فکر نمی‌کنم در اینجا چیز زیادی در مورد روز سبت یا موارد دیگر بگوید.

بنابراین، من فکر می‌کنم عدد ۱۰ نماد کمال است. فکر می‌کنم نکته‌ی اصلی همین است. کمال است و این‌ها تعمیم‌های بسیار گسترده‌ای هستند.

اما اگر این ده فرمان، یعنی ده فرمان داوود را رعایت کنید، ده فرمان موسی را نیز رعایت خواهید کرد. اگر کار درست را انجام دهید، که همان توکل به خداست، فکر می‌کنم ده فرمان را نیز رعایت خواهید کرد. مزامیر پس از بررسی اشارات به مکان مقدس در کتاب مزامیر، اکنون به اشارات به فصول مقدس می‌پردازیم.

بنابراین، برای مثال، به روز سبت اشاره شده است. مزمور ۹۲ برای سرودن در روز سبت در نظر گرفته شده بود. مزمور ۸۱ در ماه نو خوانده می‌شد.

سپس بسیاری از مزامیر در قربانی‌های صبحگاهی و شامگاهی خوانده می‌شدند. همانطور که خواهیم دید، مزمور ۳ دعای صبحگاهی است. مزمور ۴ دعای شامگاهی است.

مزمور ۵ دعای صبحگاهی است. مزمور ۶ دعای عصرگاهی است. فکر می‌کنم احتمالاً آن مزامیر در رابطه با قربانی صبحگاهی و قربانی عصرگاهی خوانده می‌شدند.

تواریخ به ما می‌گوید، سپس او برخی از لاویان را به عنوان خادمان پیش از صندوق عهد خداوند منصوب کرد تا دعا کنند، ستایش سپاسگزارانه به جا آورند و خداوند، خدای اسرائیل، را ستایش کنند. آساف رئیس بود و

پس از او زکریا، یحییٰ، شمیراموت، یحییٰ، متاتیا، الیاب، بنایا، عوبید ادم و یحییٰ قرار داشتند که چنگ و ربط می‌نواختند. آساف صدا و سنج بود.

بنایا و یحییٰ، کاهن، مرتباً در مقابل صندوق عهد خدا شیپور می‌نواختند. سپس در آن روز، داوود ابتدا دستور داد که آساف و برادرانش برای خداوند سرود شکرگزاری بخوانند. اما این کار باید مرتباً در مقابل صندوق خداوند انجام می‌شد.

بنابراین، به گمان من، این مزامیر مرتباً در این قربانی‌های روزانه خوانده می‌شدند. تا جایی که به اعمال مقدس مربوط می‌شود، اشاراتی به هدایای مقدس وجود دارد. آیاتی را که به آن اشاره دارد، برای شما می‌آورم.

بنابراین، برای مثال، مزمور ۹۶، خداوند را جلال دهید، نام او را به جا آورید، قربانی بیاورید و به درگاه او بیایید. مزمور ۱۰۷، بگذارید خداوند را به خاطر محبت بی‌دریغش و کارهای شگفت‌انگیزش برای بشر شکر کنند. قربانی کنند، هدایای شکرگزاری تقدیم کنند و با سرودهای شادی، از کارهای او سخن بگویند.

مزمور ۱۱۶، اینها سرودهای ستایش سپاسگزارانه هستند. برای تمام خوبی‌هایی که خداوند به من کرده است، چه چیزی به او برگردانم؟ جام نجات را بالا خواهم برد و نام خداوند را خواهم خواند. نذرهای خود را به خداوند در حضور همه مردم ادا خواهم کرد.

قربانی شکرگزاری را به تو تقدیم خواهم کرد و نام خداوند را خواهم خواند. نذرهای خود را به خداوند، در حضور تمامی قوم او، در صحن‌های خانه خداوند، در میان تو، ای اورشلیم، ادا خواهم کرد. پس، آنگاه هدایای مقدس آنجا بود.

همچنین پیشگویی‌هایی در معبد داده می‌شد. مزمور ۵۰ نمونه‌ای از آن است. این مزمور از آساف است.

او می‌گوید، خدای قادر مطلق، خداوند، سخن می‌گوید و تمام زمین را از طلوع خورشید تا غروب آن فرا می‌خواند. سپس در آیه ۷۰ می‌گوید، ای قوم من، بشنوید و من سخن خواهم گفت. من علیه شما، ای اسرائیل، شهادت خواهم داد.

من خدا هستم، خدای تو. من هیچ اتهامی علیه تو در مورد قربانی‌هایت یا در مورد قربانی‌های سوختنی تو که همیشه در پیشگاه من هستند، مطرح نمی‌کنم. اما چیزی که او آنها را به خاطر آن سرزنش می‌کند، عدم رعایت عهد و اخلاق است.

بنابراین مزمور ۵۰ یک پیشگویی نبوی است که در معبد علیه مردم داده شده است. تا آنجا که به مقدسات مربوط می‌شود، ما در مورد اعمال مقدس صحبت کرده‌ایم. ما در مورد هدایا صحبت کرده‌ایم.

ما در مورد پیشگویی‌های پیشگویانه صحبت کردیم. همچنین دسته‌هایی وجود داشتند که شما در خیال خود زندگی می‌کنید. در اینجا مزمور ۲۶ آمده است و مزمورنویس در اعتراض به بی‌گناهی خود می‌گوید: ای خداوند، دستانم را در بی‌گناهی می‌شویم و به دور قربانگاه تو می‌گردم.

با صدای بلند ستایش تو را می‌خوانم و از تمام کارهای شگفت‌انگیز تو سخن می‌گویم. پروردگارا، من خانه‌ای را که در آن ساکن هستی، مکانی را که جلال تو در آن ساکن است، دوست دارم. سپس در مزمور ۶۸، او یک صفوف را توصیف می‌کند.

، ورود قبایل شرح داده شده است. در جلو، خوانندگان و در پشت سر آنها نوازندگان قرار دارند. در کنار آنها، زنان جوان دف می‌زنند.

در جماعت بزرگ، خدا را ستایش کنید. در جماعت اسرائیل، خداوند را ستایش کنید. قبیله کوچکی از بنیامین آنها را رهبری می‌کند.

آنها جمعیت بزرگی از شاهزادگان یهودا هستند. و آنها شاهزاده خانم زیولون و نفتالی هستند. تقریباً می‌توانید صفوف را هنگام ورود ببینید، قبایل وارد عبادت خود می‌شوند.

باز هم، سرودهای زیارتی وجود دارد. در واقع، مزامیر ۱۲۰ تا ۱۳۴ زمانی خوانده می‌شدند که اسرائیل زیارت معبد را انجام می‌داد. این مزمور ۸۴ است.

این یکی از مزامیر صعود نیست، اما یک سفر، زیارت معبد و تجربه در مسیر معبد را نشان می‌دهد. چقدر زیباست، متعلق به پسران قورچ است. من شک دارم، فکر می‌کنم این به این معنی است که متعلق به جامعه آنهاست، شاید در جامعه آنها سروده شده باشد، اما توسط قورچی‌ها اجرا شده است.

ای خداوند متعال، چه دلپذیر است مسکن تو. جان من مشتاق صحنهای خداوند است، حتی از شوق بیهوش می‌شود. دل و جان من برای خدای زنده فریاد برمی‌آورد.

حتی گنجشک خانه‌ای پیدا کرده است و پرستو برای خود لانه خواهد ساخت، جایی که بتواند جوجه‌هایش را به دنیا بیاورد. جایی نزدیک محراب تو، ای خداوند متعال، ای پادشاه من و خدای من. البته، پرندگان لانه‌های خود را آنجا ساختند زیرا در معبد هیچ کشتاری نمی‌توانست رخ دهد و آنها در آنجا امن بودند.

این تصویر همان چیزی است که پرنده در معبد خداوند در امنیت است، انسان نیز از حمایت و امنیت برخوردار است. خوشا به حال کسانی که در خانه تو ساکنند. آنها همیشه تو را ستایش می‌کنند.

خوشا به حال کسانی که قدرتشان در توست، دل‌هایشان مشتاق زیارت. هنگامی که از دره بکاء، که به معنای اشک است، عبور می‌کنند، آن را به چشمه سار تبدیل می‌کنند. باران‌های پاییزی نیز آن را با برکه‌ها می‌پوشانند.

بنابراین، اشک‌هایشان به چشمه‌های حیات تبدیل می‌شود. آنها از قدرتی به قدرت دیگر می‌روند تا اینکه هر یک در صهیون در حضور خدا حاضر شوند. ای خداوند، خدای قادر مطلق، دعای مرا بشنو.

او اکنون در معبد است. دعای مرا بشنو، ای خداوند، خدای قادر مطلق. به من گوش بده، ای خدای یعقوب.

و او برای چه دعا می‌کند؟ پادشاه. ای خدا، به سپر ما نگاه کن. به مسیح خود با لطف نگاه کن.

و سپس او در مورد زیبایی این زیارت تأمل می‌کند. یک روز در صحن‌های تو بهتر از هزار روز در جای دیگر است. من ترجیح می‌دهم دربان خانه خدای خود باشم تا اینکه در خیمه‌های شیران ساکن شوم.

زیرا خداوند، خدا، آفتاب و سپر است. خداوند لطف و عزت می‌بخشد. هیچ چیز نیکویی را از کسانی که بی‌عیب رفتار می‌کنند، دریغ نمی‌کند.

ای خداوند متعال، کسی را که به تو توکل می کند، برکت ده. بنابراین، می توانید ببینید که این یک مزمور زیارتی است و او مشتاقانه منتظر حضور در حضور خداست. و وقتی به حضور خدا می رسد، برای پادشاه دعا می کند که خدا به پادشاه نظر لطف داشته باشد.

سپس او متوجه می شود که هیچ چیز روی زمین بهتر از حضور در حضور خدا و در عبادت و دعا نیست. در اینجا یکی از سرودهای صعود، مزمور ۱۲۲ آمده است. این مزمور داوود است.

من با کسانی که به من گفتند: «بیایید به خانه خداوند برویم» شادمانم. پاهای ما در دروازه های تو، ای اورشلیم، ایستاده است. اورشلیم مانند شهری ساخته شده است که به هم پیوسته و فشرده است.

آنجا جایی است که قبایل بالا می روند، قبایل خداوند تا نام خداوند را ستایش کنند، طبق قانونی که به اسرائیل داده شده است. آنجا تخت های داوری، تخت های خاندان داوود، برپاست. برای صلح اورشلیم دعا کنید.

باشد که کسانی که تو را دوست دارند در امنیت باشند. باشد که در میان دیوارهای آرامش و در درخت های امنیت برقرار باشد. به خاطر خانواده و دوستانم می گویم، آرامش با تو باد.

به خاطر خانه خداوند، خدای ما، سعادت تو را خواهم طلبید. بنابراین می توانید برخی از اعمال مقدس زیارت و تقدیم قربانی ها، فعالیت های نبوی و غیره را ببینید. فکر می کنم می توانید ببینید که چرا این موضوع شایسته بررسی جداگانه ای از رویکرد دیگری است که ما در معبد زندگی می کنیم زیرا آنجا جایی است که مزامیر خوانده می شود.

ما از طریق آن تجلی بیرونی دین، آنچه را که اتفاق می افتد درک می کنیم. امیدوارم وقتی مزامیر را می خوانید و در معبد زندگی می کنید، درک و قدردانی بهتری از آنها داشته باشید. آنها به اشیاء مقدس اشاره دارند.

آنجا محراب مقدسی است که در مزمور ۸۴ آمده است. آنجا جام مقدس است. من جام نجات را در مزمور ستایش سپاسگزارانه تقدیم خواهم کرد.

آنها درباره پرچم ها صحبت می کنند. این زمانی است که پادشاه به جنگ می رود. آنها در مزمور ۲۰ برای پادشاه دعا می کنند، زیرا او به جنگ می رود و در مزمور ۲۱ پیروزی او را پس از بازگشتش جشن می گیرند.

اما در مزمور ۲۰، باشد که ما از پیروزی تو شادمان شویم و پرچم های خود را به نام خدای خود برافرازیم. تا هر قبیله پرچم خود را داشته باشد و آن پرچمی مقدس برای خداوند و پیروزی او باشد. باشد که خداوند تمام خواسته های تو را همانطور که به پادشاه گفته شد، برآورده کند.

من اینجا در مزمور ۱۵۰ از آلات موسیقی استفاده می کنم. این اوج مزمور است و تمام ارکستر برای ستایش خداوند جمع می شوند. خداوند را ستایش کنید.

خدا را در قدس او ستایش کنید. او را در آسمان های عظیم ستایش کنید. او را به خاطر اعمال قدرتش ستایش کنید.

او را به خاطر عظمت بی نظیرش ستایش کنید. او را با صدای شیپور قوچ ستایش کنید. آنگاه با چنگ و بربط او را ستایش کنید.

او را با دف و رقص ستایش کنید. او را با سازهای زهی و نی ستایش کنید. او را با صدای سنج ستایش کنید.

با سنج‌های پرطنین و با هر جاننداری او را ستایش کنید. خداوند را ستایش کنید. خداوند را ستایش کنید.

نه تنها اشیاء مقدس و اعمال مقدس و مکان‌های مقدس و تقویم مقدس وجود دارد، بلکه افراد مقدس نیز وجود دارند. همانطور که اشاره کردیم، معبد واقعاً مظهر بهشت بود. هیچ دوگانگی شدیدی بین خدا در آسمان و خدا در معبد وجود نداشت.

معبد ماکتی از بهشت بود. این یک روش تفکر در مورد بهشت بود. ما نمی‌توانیم در مورد خدا فکر کنیم.

ما نمی‌توانیم جدا از استعاره به بهشت فکر کنیم. استعاره‌ای که برای خدا به کار می‌رود، این است که آیا کسی که گوش دارد، آیا کسی که گوش را می‌سازد، نمی‌شنود؟ آیا کسی که چشم را می‌سازد، نمی‌بیند؟ و بنابراین ما تجلیاتی از خدا هستیم تا به ما نشان دهیم که خدا دعای ما را می‌شنود، ما را می‌بیند. او ما را می‌بیند و به ما رحم می‌کند و غیره.

همه اینها، ما خداگونه هستیم. ما استعاره‌هایی برای چگونگی خدا هستیم. و معبد استعاره‌ای برای بهشت و خود اسرائیل است و پادشاه معبد استعاره‌ای است، تصویری از مسیح و کلیسای او در سطح دیاکرونیک.

اما فرشتگان نیز جزو مقدسین هستند. ای فرشتگان خداوند، ای قدرتمندانی که کلام او را به جا می‌آورید و از کلام او اطاعت می‌کنید، خداوند را ستایش کنید. ای همه لشکریان او، ای خادمان او که ازاده او را به جا می‌آورید، خداوند را ستایش کنید.

و سپس کاهنان هستند. بیایید به محل سکونت او برویم. بیایید برویم، بیایید در پای‌پایه‌های او پرستش کنیم.

ای خداوند، برخیز و به آرامگاه خود برو، تو و صندوق عهدت. کاهنان تو جامه پارسایی بر تن کنند و مقدسان تو فریاد شادی سر دهند. اینانند لاویان، ای خاندان لاوی، خداوند را ستایش کنید.

ای خاندان هارون، خداوند را ستایش کنید. ای خاندان لاوی، خداوند را ستایش کنید. و سپس این فراتر از مقام کاهنی گسترش می‌یابد.

ای ترسندگان خداوند، خداوند را ستایش کنید. ما در مزمور ۲ به پادشاه نگاه خواهیم کرد که پادشاه مقدس او می‌شود. در مزمور ۴۴، با ارتش در معبد ملاقات کردیم.

و سپس خداترسان را داریم و همه آنها بخشی از پرسنل مقدس هستند. بسیار خوب، معرفی اعضای فرقه را در اینجا به پایان می‌رسانیم. اکنون به یک یا دو مزمور خاص نگاه خواهیم کرد که به مراسم تاجگذاری پادشاه در معبد می‌پردازد.

سه سوال. شما گفتید که معبد ماکتی از بهشت است. و حالا ما خودمان، و به عبارت دیگر، چیزی را حس می‌کنیم.

اوه، بله. من از این کلمه استفاده می‌کنم تا توصیف کنم که خدا چگونه خداگونه، مورفیک، ساخته شده. مانند خداست. و بنابراین ما تصویر خدا هستیم.

و بنابراین او به ما چشم داد تا بدانیم که او می‌تواند ببیند. او به ما گوش داد. بنابراین، ما می‌دانیم که او می‌تواند بشنود.

اینطور نیست که خدا چشم یا گوش مادی داشته باشد، اما می‌دانیم که او می‌بیند و می‌شنود. ثانیاً، شما در مورد اینکه بهشت ماکت بهشت است صحبت می‌کردید. معبد ماکت بهشت است.

این به ما اجازه می‌دهد تا حدودی بفهمیم بهشت چگونه است. و من در عهد جدید به رابطه ازدواج فکر می‌کنم و اینکه چگونه پولس از بحث رابطه ما با خدا و کلیسا به ازدواج یا برعکس، فکر می‌کنم، می‌رسد. چیزی شبیه به همین.

باید اینطور بیان‌ش کنم. این روش دیگری برای نشان دادن ازدواج است، نشان دادن رابطه مسیح و کلیسایش، چگونگی ارتباط آنها. و واقعاً باید از زبان مسیح صحبت کند، هر چه می‌خواهید در مورد ریاست بگویید، هر چه مسیح برای کلیسا باشد، شوهر برای همسرش است.

و بنابراین شوهر برای زن می‌میرد و زن در همه چیز از شوهر اطاعت می‌کند، همانطور که ما در همه چیز از مسیح اطاعت می‌کنیم. این یک آموزه‌ای است که از بین رفته است. خب، و کل مسئله، شما قبلاً در مورد معماری صحبت کردید و اینکه چگونه برخی از شاخه‌های مسیحیت درک می‌کنند که بین معماری و کمک به ما در درک اینکه عبادت چیست و خدا چیست، ارتباطی وجود دارد.

بنابراین، کلیساهای جامع بر روی صلیب و از این قبیل چیزها ساخته می‌شوند، در مقابل سایر شاخه‌های مسیحیت که ساختمان کلیسا یک جعبه مربع شکل است و خیلی زشت است. و هیچ درکی از رابطه فرم‌ها با واقعیت وجود ندارد. درست است.

و من فکر می‌کنم اگر از تصویر ملموس و قابل مشاهده‌ی آنچه یک ساختمان می‌تواند انجام دهد استفاده نکنیم، خودمان را ضعیف می‌کنیم. به نظر من قرار دادن منبری که کتاب مقدس را روی آن می‌خوانید، بالاتر از تریبونی که کتاب مقدس را موعظه می‌کنید، ارزشمند است، به طوری که تریبون همیشه زیر کتاب مقدس باشد. به نظر من وقتی وارد یک کلیسا می‌شوید، چیزهای زیادی در مورد الهیات و معماری آن می‌گوید.

بنابراین، فکر می‌کنم اگر یک گروه کر در جلو و یک منبر در وسط قرار دهید، تقریباً همین است. این فقط یک نمایش است. می‌تواند به سرگرمی تبدیل شود.

شما گروه کر را دارید و آنها لباس‌های مخصوص می‌پوشند و واقعاً سرگرمی است. واعظ در مرکز توجه است و نه کلام خدا. در حالی که دیگران میز را در مرکز قرار می‌دهند.

این فداکاری مسیح است که در مرکز قرار دارد. بنابراین، فکر می‌کنم نمی‌توانید از نمادگرایی فرار کنید. آیا این چیزی است که در برخی سنت‌ها اتفاق می‌افتد که واعظ از کنار و نه از وسط موعظه می‌کند؟ بله.

آنها اغلب شام خداوند را در مرکز همه چیز قرار می‌دهند. و در نهایت، نکته کلی که هنگام صحبت شما مرا تحت تأثیر قرار داده این است که می‌دانم همه ما در نحوه پرستش و نحوه پاسخ به خدا متفاوت هستیم، اما در آنچه شما توصیف می‌کنید، تشریفات زیادی وجود دارد. در عهد عتیق.

در عهد عتیق. عهد عتیق کاملاً تعریف شده است. خلاقیت زیادی وجود ندارد، اما در عهد جدید، آن را نسبتاً تعریف نشده می‌بینم که فکر می‌کنم به شما آزادی زیادی می‌دهد.

خب، یکی از اولین خدمات‌های من به سال ۱۹۵۵ برمی‌گردد. یک خدمت تابستانی بود. یکی از خدمات‌ها با سرخیوستان سعودی در لوئیزیانا بود.

کشیشی که کلیسا را تأسیس کرد، تقریباً هیچ دستورالعملی به آنها نداد. آنها می‌توانستند هر طور که می‌خواهند عبادت کنند، به شرطی که شام خداوند و غسل تعمید را انجام دهند. خب، وقتی من به آنجا رسیدم، همه زنان در یک طرف بودند.

منظورم این است که این کاری بود که آنها به طور طبیعی انجام دادند. آنها از نظر جنسی از هم جدا شدند. بنابراین، زنان در یک طرف بودند، مردان در طرف دیگر.

حالا زنان در سمت چپ پراکنده بودند، اما در سمت راست، مردان در دو یا سه ردیف عقب یا در دو یا سه ردیف جلو متمرکز شده بودند. بنابراین، به برادر عزیزش، برادر لیدز، گفتم. به برادر لیدز گفتم، من زنان و مردان را درک می‌کنم، اما چه اتفاقی برای مردان می‌افتد؟ خب، او گفت، مردان ردیف عقب یا نجات نیافته‌اند. یا از جمع ما خارج شده‌اند.

و وقتی موعظه می‌کنی، برای ردیف عقب موعظه می‌کنی.

من دکتر بروس والتکه و آموزه‌هایش در مورد کتاب مزامیر هستم. این جلسه شماره ۲۰، مکان‌های مقدس، فصول، اشیاء و اشخاص است.